

«خولي» ملعوني که سر مبارک امام حسين (ع) را به کوفه برد

«خولي» در شهادت امام حسين (ع) و بریدن سر مبارک ایشان دست داشت و «عمرو بن حجاج» در کربلا با سوارانش، آب را بر امام حسين (ع) و یارانش بست و با عباس (ع) جنگید و در روز عاشورا سپاهش را بر ضد امام حسين (ع) تحريك کرد.



در شهادت امام حسين (ع) و بریدن سر مبارک ایشان دست داشت و عمرو بن حجاج؛ در کربلا با سوارانش، آب را بر امام حسين (ع) و یارانش بست و با عباس (ع) جنگید و در روز عاشورا سپاهش را بر ضد امام حسين (ع) تحريك کرد.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، تاریخ از قاتلان امام حسين (ع) به عنوان شقي‌ترین و بي‌رحم‌ترین افراد یاد می‌کند. افرادی که به طمع درهم و دینار و در بالاترین حالت، حکومت ري و بر تن کردن قبایي حکمرانی بر گروهی از مردمان، خون فرزند رسول گرامی اسلام (ص) را که به خون خدا و تارالله؛ تعبیر شده است، ریختند. با خبر شدن از سرنوشت این افراد پست و دون‌مایه بعد از جنایاتی که در کربلا و عاشورای حسینی انجام دادند، موضوعی است که کنجکاو مسلمانان و به خصوص شیعیان و دوست‌داران اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را برانگیخته است. در این سلسله گزارش، سرنوشت و یزید بن معاویه؛ سعید بن معاویه؛ شمر بن ذی‌الجوشن؛ عمرو بن حجاج؛ حمله بن کاهل؛ حنین بن اوس؛ یزید بن اوس؛ سنان بن انس؛ زرعه؛ قیس بن اشعث؛ عبدالله بن عقبه؛ عبدالله بن ابی‌حصین؛ عبدالرحمان بن ابی‌خشکاره بجلي؛ و حصین بن نمیر؛ با استفاده از مستندات دانشنامه 14 جلدی امام حسين (ع) بیان می‌شود و بخش هفتم نیز مربوط به خولي و عمرو بن حجاج است که یکی از آنها سر امام حسين (ع) را از کربلا به کوفه برد و یکی دیگر آب را بر امام حسين (ع) و یارانش بست.

* خولي

خولي بن یزید اصبحي ایادی دارمی، در شمار سپاه و تیراندازان عمر بن سعد بود. در زیارت نامه شهدا و منابع تاریخی، به او نسبت داده شده که تیرهایی را به سوي عثمان (پسر امیرمؤمنان (ع) و برادر ابوالفضل العباس) پرتاب کرد و او بر اثر تیر وی و تیر دیگری که شخصی از قبیله بنی‌ابان پرتاب کرد، به شهادت رسید. وی را قاتل جعفر بن علي (ع) هم شمرده‌اند؛ اما بیشتر منابع تاریخی، کشته شدن جعفر بن علي را به هانی بن بُبیت حضمي نسبت داده‌اند.

در شهادت امام حسين (ع) و بریدن سر مبارک ایشان نیز دست داشت. او به همراه حمید بن مسلم ازدي، سر مبارک امام حسين (ع) را برای عبیدالله بن زیاد به کوفه برد. او شب هنگام به کوفه رسید و سر امام (ع) را در خانه‌اش گذاشت و چون همسرش از ماجرا باخبر شد، با وی دشمن گشت. از این رو، در قیام مختار، وقتی مأموران مختار، وارد خانه خولي شدند، وی مخفیگاه او را به آنان نشان داد.

مأموران، خولي را دستگیر کردند و او را به سوي مختار می‌بردند که مختار، آنها را از میانه راه برگرداند و فرمان داد که او را در خانه خودش بکشند.

پس از کشته شدن خولي، مختار، جسد او را آتش زد و آن قدر ماند تا جنازه‌اش به خاکستر تبدیل شد و سپس بازگشت. آنچه در پی می‌آید، گزیده‌ای از شرح حال و عاقبت خولي است که در کتاب‌های معتبر تاریخی شیعه و سنی آمده است.

المزار الكبير؛ در زیارت ناحیه؛ سلام بر عثمان، پسر امیرمؤمنان (ع) و همنام عثمان بن مظعون! خدا لعنت کند خولي بن یزید اصبحي ایادی دارمی را که او را با تیر زد!

تاریخ الطبری؛ به نقل از موسی بن عامر: مختار، معاذ بن هانی بن عدی کندی، برادرزاده حجر، و نیز ابو عمره، فرمانده نگهبانانش را اعزام کرد. آنان رفتند و خانه خولي بن یزید اصبحي را که سر حسين (ع) را همراه خود آورد، محاصره کردند. او در خروجی خانه پنهان شد. معاذ به ابو عمره دستور داد که خانه را جستجو کنند. زن خولي، به سوي آنان رفت. آنها به وی گفتند: همسرت کجاست؟

گفت: نمی‌دانم کجاست. و با دست به خروجی اشاره کرد. آنان وارد شدند و او را پیدا کردند، در حالی که روی سرش سید خرمایی گذاشته و زیر آن، پنهان شده بود. پس او را بیرون کشیدند.

مختار در کوفه گردش می‌کرد و سپس در پی یارانش روان شد، که ابو عمره، پیکری را به سوي او فرستاد. مختار در کنار خانه ابولبال از

پیک، استقبال کرد - و عبدالله بن کامل هم با مختار بود - پیک، ماجرا را به مختار گفت و مختار به سمت آنان به راه افتاد و آنان از او استقبال کردند. مختار، خولی را برگرداند و او را در کنار خانواده‌اش کشت و آتشی خواست و خولی را با آتش سوزاند و از پیش او زلفت تا به خاکستر تبدیل شد. آن‌گاه بازگشت.

زن خولی، عیوف دختر مالک بن نهار بن عقرب، از طایفه حضر موت بود و از وقتی خولی، سر حسین (ع) را آورد، با او دشمن شده بود.

* عمرو بن حجاج

عمرو بن حجاج بن عبدالله بن عبدالعزیز بن کعب مَذْحِجِي زبیدی، از سران کوفه و شوهر خواهر هانی بن عروه بود. وی از جمله کسانی بود که برای امام حسین (ع) نامه نوشت و ایشان را به کوفه دعوت کرد؛ ولی پس از اندک زمانی، تغییر موضع داد و از یاران ابن زیاد شد، تا جایی که ابن زیاد، او را به فرماندهی جناح راست سپاه عمر بن سعد در کربلا برگزید. او در کربلا با سوارانش، آب را بر امام حسین (ع) و یارانش بست و با عباس (ع) جنگید و در روز عاشورا سپاهش را بر ضد امام حسین (ع) تحریک کرد.

او راه چیره شدن بر یاران دلیر و جنگجوی امام حسین (ع) را سنگباران کردن آنان و تاختن یکباره بر آنها، و نه مبارزه و درگیری تن به تن دانست و این نقشه را با موافقت عمر بن سعد، عملی ساخت و خود با لشکرش بر جناح چپ لشکر امام (ع) - که فرماندهی آن با مسلم بن عوسجه بود - یورش برد و مسلم در این یورش، نقش بر زمین شد.

عمرو بن حجاج در روز عاشورا به امام حسین (ع) توهین کرد و ایشان را «خارجی (خارج شده از دین)« نامید. او پس از واقعه عاشورا، از جمله حاملان سرهای شهدا به کوفه بود.

عمرو، سرانجام، در قیام مختار، فرار کرد و بنا به گزارشی، به نفرین امام حسین (ع) گرفتار شد و از شدت تشنگی، در بیابان، هلاک گردید و بنا به گزارشی دیگر، در دو راهی کوفه و بصره ناپدید شد و دیگر هیچ کس، او را ندید.

آنچه می‌خوانید، مباحثی است که درباره عمرو بن حجاج در کتاب‌های معتبر تاریخی شیعه و سنی آمده است.

«نسبٌ مَعْدٌ«; عمرو بن حجاج بن عبدالله بن عبدالعزیز بن کعب، از اشراف قبیله مذحج در کوفه بود.

«تاریخ الطبری«; به نقل از عامر شعبی، در یادکرد قیام مختار: عمرو بن حجاج زبیدی - که از حاضران در صحنه کشته شدن حسین (ع) بود - از خانه بیرون آمد و سوار بر مرکبش شد و رفت و راه شراف و واقصه را در پیش گرفت و تاکنون دیده نشده و معلوم نشد که زمین، او را بلعید و یا به تیر آسمانی (غیبی)، گرفتار آمد.

«البدایة و النهایة«; در بیان رخدادهای سال 66 هجری: عمرو بن حجاج زبیدی - که از جمله حاضران در صحنه کشته شدن حسین (ع) بود - گریخت و معلوم نشد که به کدام سرزمین رفت.

«البدایة و النهایة«; یاران عمر بن سعد، مانع دستیابی یاران حسین (ع) به آب شدند. در گردان آنان، عمرو بن حجاج بود و حسین (ع) آنها را به دچار شدن به تشنگی، نفرین کرد. این مرد، از شدت تشنگی مرد.

«الاخبار الطوال«; عمرو بن حجاج - که از سران قاتلان حسین (ع) بود - گریخت و قصد عزیمت به بصره را داشت که از سرزنش بصریان ترسید و راهش را به سوی سَراف، کج کرد. ساحل نشینان، به وی گفتند: از پیش ما برو که ما از مختار، بیمناکیم. او هم از پیش آنها رفت و آنان خود را سرزنش کردند و گفتند: کار بدی کردیم!

پس عده‌ای از آنها سوار بر مرکب‌هایشان در جستجوی وی برآمدند تا وی را برگردانند؛ ولی او وقتی آنها را از دور دید، گمان کرد که یاران مختارند. پس به بی‌راهه‌ای در ریگستان، به جایی به نام بُیِضَه روی آورد و این، در هوایی بسیار داغ بود. بیضه در میان آبادی‌های بنی کلب و بنی طی قرار داشت. او در آن جا اندکی خوابید و تشنگی، او و همراهانش را از پی درآورد.